

۱۳۱

با طرحها و نقشهای محسن ابراهیم

## یک حس بی دریغ

هادی سیف

کاریکاتور تصویر طنز است، و طنز بیان واقعیت‌های تلخ و شیرین. اما میان طنزنویس و طنزنگار گاه فاصله بسیار است و چه بسا آرمان نوشتن با به نقش در آوردن متفاوت - هر چند که طنزنویس و طنزنگار در این میان صاحب دل و اندیشه‌ای همگون باشند و همسان.

طنز در ایران، بر خلاف کاریکاتور، سابقه‌ای کهن دارد و پیشینه‌ای پر بار؛ چه، تنها با تولد عبید زاکانی در عرصه طنز این دیار، کافی و بسنده است که حضور پر ثمر و جدی طنز در ایران را باور کنیم و شتابزده از این اندیشه و نگارش سرنوشت ساز نگذریم. اما کاریکاتور به تقریب با عمری کمتر از یک سده، آن هم نه چندان جدی و پیگیر، اغلب به ضرورت - و شاید هم که از سرتفتن - خودی نشان داده و سری میان سرها بلند کرده است.

با تمامی این احوال، در این کوتاه زمان عمر کاریکاتور، دریافت این است که خلاقیت اغلب صاحب تجربه‌های این هنر ظریف و گویا، همه‌گانه، یا در خدمت آشکاری واقعیت‌های تلخ و هشدارهای بموقع بوده است یا به لبخند در آوردن لب‌هایی آزمند خنده‌ای هر چند کوتاه و بی دوام.

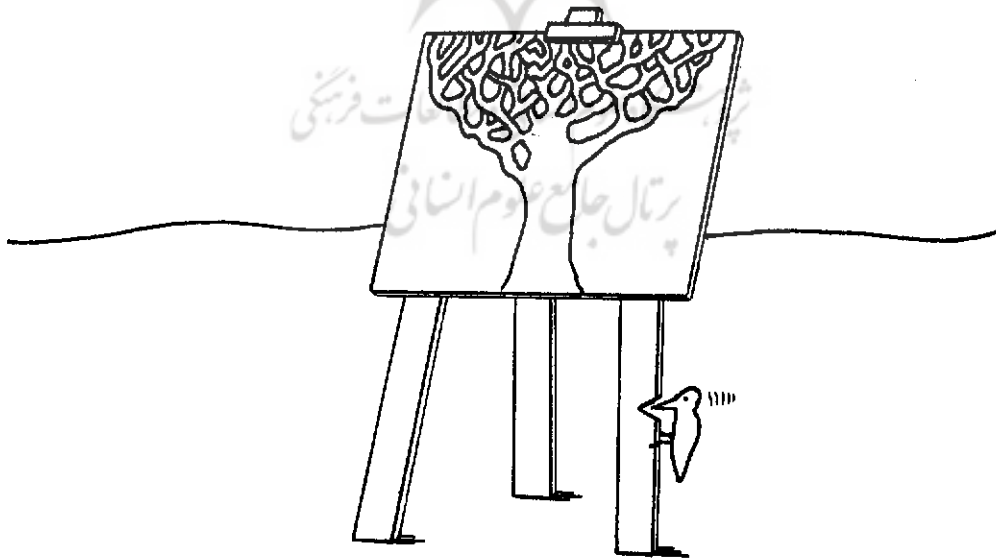
عجبا که در اکثر کاریکاتورها، کمتر به لحظه های حسّی، و بیان دقیق شاعرانه دل سپرده شده؛ گویی که رابطه میان انسان با طبیعت، با گل، با پرند و گیاه، با آسمان و ستاره حکایتی بی ثمر بوده است. حال آنکه، چه بسا، به دور از تمامی جار و جنجال ها و تصفیه حساب ها و نیش و نوش ها، آنچه سر آخر به ورطه فراموشی افتاده، در نگاه و خلوت و جلوت انسان، با جهان پیرامونش، با نجواها و زمزمه های درونی اش، با مونسش حتی به شاخه گلی و بال زدن پرندۀ ای است، حتی به مدد طرح و نقش زدنی، هر چند هشدار دهنده و تلخ، یا که سراسر احساس و عاشقانه. هم در این غافلی و غفلت ها، یا که مونس و رابطه هاست که مفهوم نبودن و بودن ها تعبیر می شود - روایتی از زیستن از دریچه ای نوین، در نگاه به زندگی و حکایت و نقش زندگی.

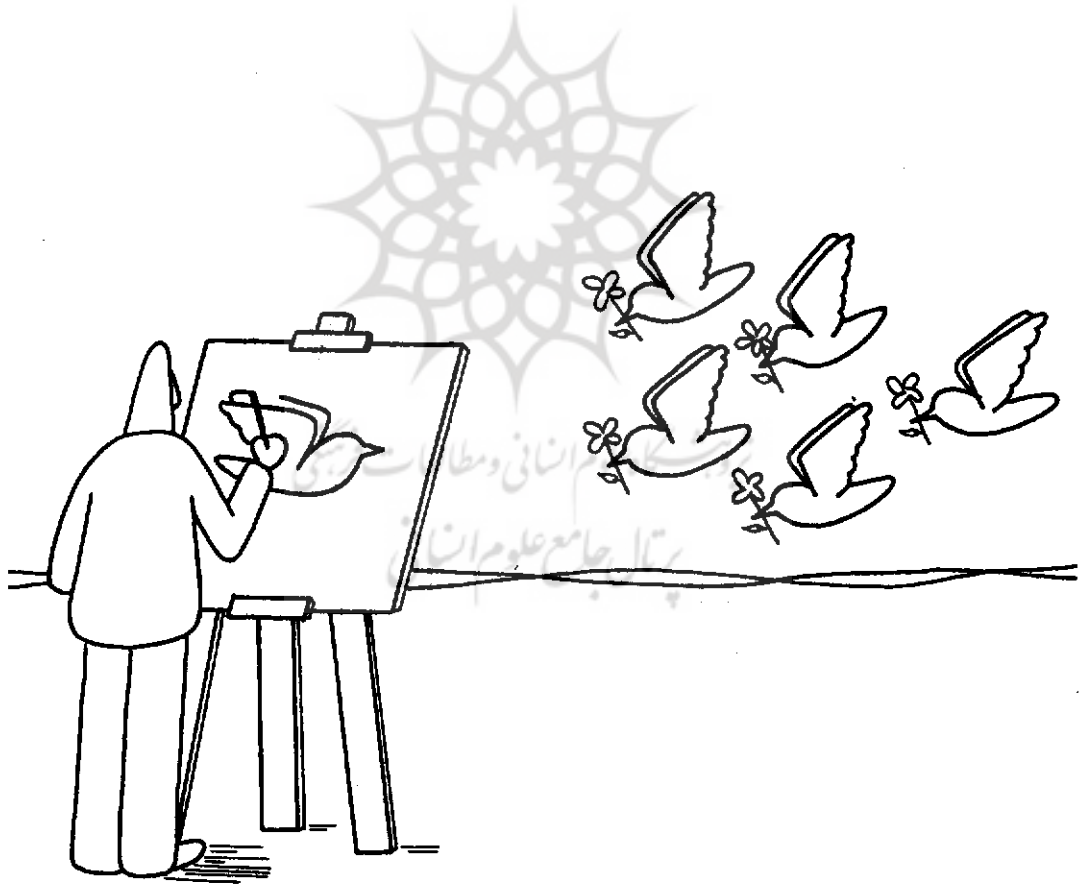
محسن ابراهیم، در این عرصه، کاریکاتورهایش نمایانگر این حکایت پنهان است - همان ارائه ذوق و خلاقیت سزاوار تحسینی که تماشاگر کارهایش را

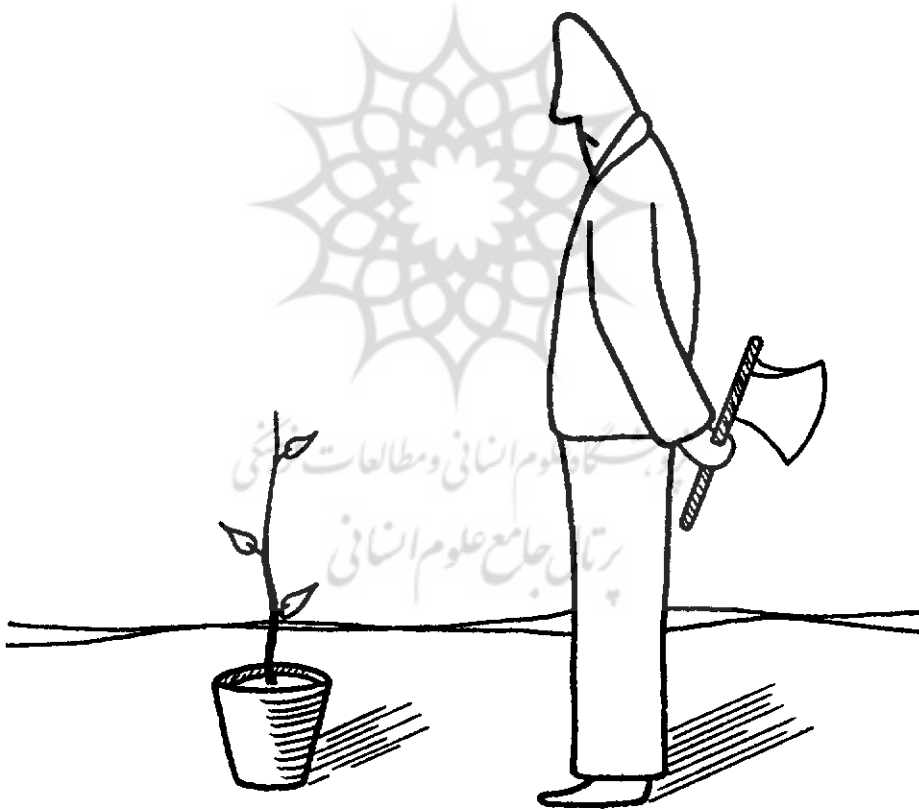
و ادار می سازد که در برخورد با هر طرح و نقش او، بیش از آنکه دندان خشم و نفرتی پنهان را بر هم بساید، دل نیازمند رابطه اش را به مدد دلسوخته ای بسوزاند و همراه حسّ او، غرق در عالمی دیگر شود - عالمی بیانگر رابطه پنهان انسان و طبیعت، انسان و گل، انسان و درخت، انسان و پرند؛ حکایتی از رویدن، پرواز، پرواز، پرواز؛ رابطه ای گاه آشکار و زمانی پنهان و ناپیدا؛ مهر و عاطفه ای چه بسا پایدار و چه بسیار ناپایدار - هر چه هست قصه، قصه دیگری و روایت، روایت دیگری است.

باید دید و به تماشا نشست و اندیشید، بی مدد هدایتی در این دیدن، که بال گشودن هر پرندۀ ای، شکفته شدن هر گلی، به بارنشستن هر درختی، راهگشای بی شمار دیدنها و اندیشیدنهاست. تنها در این میان، آن که تنها مانده است و سر در گریبان و حیران این رابطه، انسان و انسان.

ذوق محسن ابراهیم پر دوام، خلاقیت او پر ثمر، و حکایت نقشهایش مکرر باد.



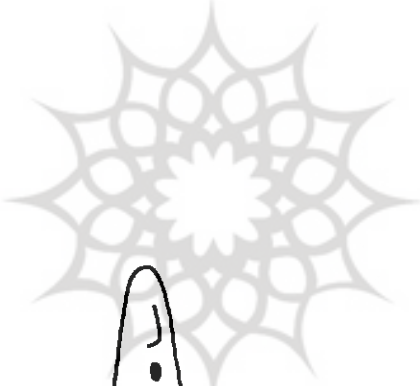








پرو. شہزادہ گلہا علموم انسانی و مطالعات فریبندی  
پرتال جامع علموم انسانی

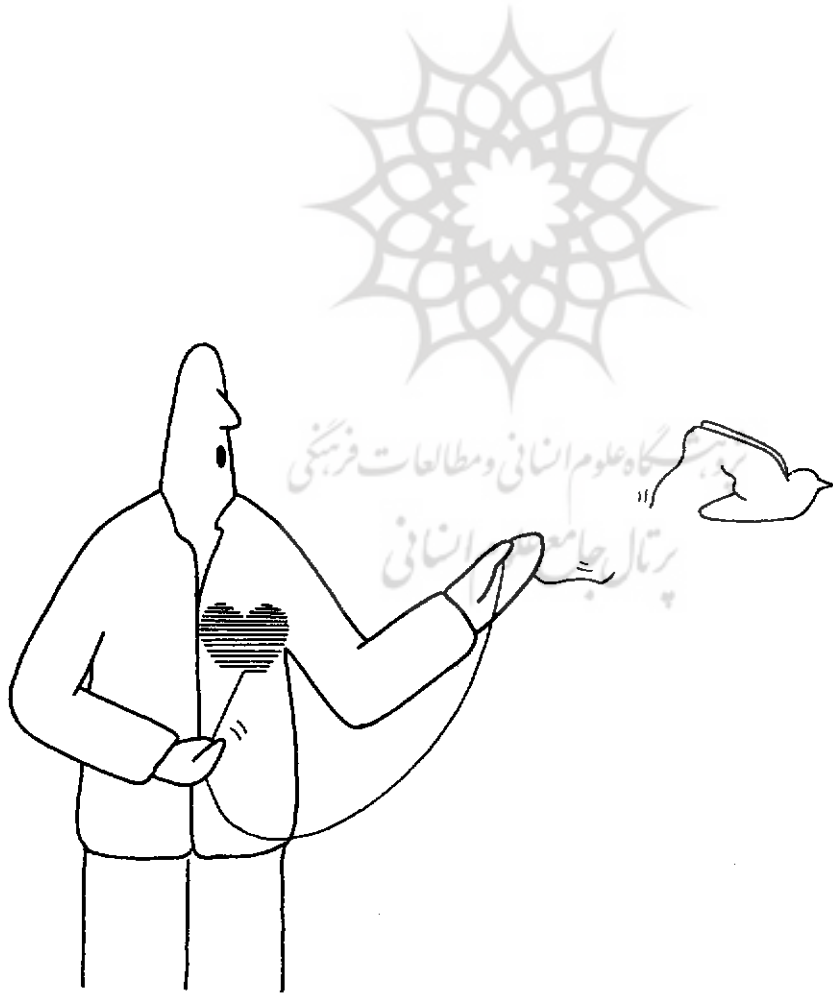


پرویشگاه علوم از انجمن معارف زیربنی



رتال مع علوم انسانی





پورتال گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال جامع علوم انسانی